

فانشیسم که شاخ و دم ندارد!

موناشاد

در آلمان نازی با هدف ضد انسانی پاسداری از "نژاد برتر" دستور دادند برای کنترل تولید مثل و ازدواج افرادی که به تبار آریایی لطمه می زنند، از جمله مبتلایان به الکلی را عقیم سازند. بعلاوه نازی ها، انسان های معلول و مریض را هم سوزاندند تا مخارج تامین زندگی و حیاتشان را صرف تسلیحات نظامی و جنگی کنند.

اکنون در جمهوری اسلامی ایران همان دستور را می خواهند به نوع و به بهانه دیگر اجرا کنند. شهیندخت ملاردردی معاون روحانی در امور زنان اعلام کرده است که می خواهند زنان معتاد و کارتن خواب را از حق زندگی انسانی و حیات طبیعی محروم کرده و آنان را عقیم کنند. از نظر دولت ضد زن اعتدال و خانم ملاردردی که خود نیز یک زن است، نوزادان این بخش بخت برگشته جامعه، برای دولت و نظام شان بار مالی دارد! در نتیجه از نظر دولت ایشان این ریشه ها باید قطع شود تا آماری از متولد شدن نوزادان معتاد نداشته باشند.

طبق آمار دولتی در ایران دو میلیون و پانصد هزار معتاد وجود دارد که حدود دویست هزار نفرشان زن است. این بخش جامعه از نظر دولتی که وظیفه تامین رفاه و خوشبختی جامعه را برعهده دارد، زیادی اند و عملا در منجلابی که این رژیم به نام جمهوری اسلامی ساخته است غرق شده اند. دولتی که تمام دارایی های مملکت را در اختیار دارد نه تنها خود را از تامین زندگی انسانی و نیازهای اولیه این انسان ها معاف کرده بلکه امروز میخواهد حق داشتن فرزند را هم از آنان بگیرد. چرا که نوزادان شان برای نظام خطرناک و خرج بردار است. برای هر انسان شرافتمندی در ایران این سوال بدوا مطرح است که چرا معتاد؟ اگر جامعه ای سالم و انسانی باشد چرا میلیون ها انسان به اعتیاد پناه می برند؟ ... صفحه ۳

شارلاتان ها جلو افتاده اند

چند کلمه بمناسبت اول مه



به اسم روز کارگر و برای بیعت با خمینی جمع کرده اند، سخن میگوید و کارگران را برای ایثارگری و تلاش بازم بیشتر جهت پیشبرد سیاستهای جمهوری اسلامی و اقتصاد مقاومتی دعوت میکند. محبوب است شمار شدیدتر، بیحقوقی بیشتر، فقر بیشتر برای پیشبرد اقتصاد مقاومتی که قرار است بورژوازی ایران را از چاه بیرون بکشد، به نام "تلاش بیشتر برای بهبود وضعیت همگان و منجمله طبقه کارگر به خورد کارگران میدهد. ایشان بعد از اقتضای که سال گذشته در میان جمعی جیره بگیر که به نام روز کارگر جمع کرده و شعارهای دشمنی با کارگر افغانی را بدستان داده بود و وقاحت ضد کارگری و راسیستی

با نزدیک شدن اول مه شارلاتانهای رژیم طبق معمول پشقراول تبدیل این روز به روز تعظیم و تکریم به درگاه سرمایه و حکومتش شدند. اینها با قسم خوردن به نام کارگر و روز کارگر، با اشک تمساح ریختن برای بیکاری و گرانی و تورم و دستمزدهای ناچیز، در اوج بیشرمی تلاش میکنند کارگر را کت بسته، در بارگاه طبقه سرمایه دار و دولت بورژوایی سلاخی کنند. چهره های آشنایی که عمری است در لباس وزیر و نماینده و وکیل خود گمارده طبقه کارگر به زمخت ترین شیوه در توجیه توحش بورژوازی ایران علیه این طبقه به فریبکاری مشغولند و از این راه امرار معاش میکنند، امروز کارگران را به سکوت و قناعت و شکرگذاری در بارگاه دشمنان قسم خورده این طبقه فرا میخوانند. پیشقراولان این صف علیرضا محبوب و علی ربیعی انگار که در فریبکاری و حقه بازی از همه همقطارانشان سبقت گرفته اند، امسال هم به نام دفاع از کارگر این طبقه را به تحمل جهنمی که بورژوازی ایران و دولتهایش برایشان مهندسی کرده است، دعوت میکنند. تلاش میکنند با هارت و پورت بر سر زندگی کارگر و ستم بر این طبقه اولا سویاپ اطمینان رژیم در مقابل اعتراض کارگر به تعرض روزانه به زندگی و معیشت و آزادی اش باشند و ثانیا اعتراض کارگر را دستمایه امتیازگیریهای خود کنند. آقای محبوب در میان جمعی که

خود و دولت و خانه کارگرش را به نمایش گذاشت، قول داده اند امسال هم در اول مه راهپیمایی کنند.

وزیر کار نیز در همین جهت با بیان اینکه دست کارگران بهشت زهرا را میبوسد، اعلام میکند که دولت روحانی مدافع آنها است و صدای کارگران را شنیده است!! میفرماید: "حتی کارگرانی که ۷ ماه حقوق نگرفته اند متعهدانه زیر سقف کارخانه ها می ایستند و تولید را ادامه میدهند". واقعا که شارلاتان گفتن به اینها از سرشان هم زیادی است. ... ←

مطالبه ای روا و راهی نامناسب

خالد حاج محمدی صفحه ۴



پاسخ ما انقلاب کارگری است!

آسوفتوحی

جدیداجهانگیری معاون اول رئیس جمهور در سخنرانی افتتاحیه نمایشگاه ایران پلاست فرموده اند که "...ایران در کنار جاذبههای طبیعی، نیروی انسانی، بازار و موقعیت استراتژیکی که دارد اگر بتواند بر چالشهای پیش روی خود غلبه کند می تواند و باید به یکی از کانونهای مهم توسعه تبدیل شود و اقتصاد دنیا حتما می تواند از شرایط ایران برای کارهای مهم و سرمایه گذاری های اساسی استفاده کند."

طنز مسئله این است که جمهوری اسلامی که کماکان در حل مشکلات اقتصادی خود در گل مانده است، شعار حل بحران اقتصادی جهان را سر میدهد و خود را کانون تحرک اقتصاد دنیا میدانند. البته به شرط "غلبه بر چالشهای پیش رو"! این ادعا علاوه بر اینکه پوچ و هارت و پورت بی پایه است، اما آرزوی بورژوازی ایران برای فراهم کردن بستر و مقدمات سیاسی دور جدیدی برای انباشت سرمایه و رونق بخشیدن به چرخ تولید و سیاست روشن جمهوری اسلامی، بعنوان نماینده این طبقه، در برابر طبقه کارگر، "نیروی انسانی"، را بیان میکند. ...

صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

شارلاتان‌ها جلو افتاده اند...

ایشان نمیفرمایند روزانه چندین اعتراض کارگری برای پرداخت دستمزدهای معوقه در جریان است، ایشان نمیفرمایند فعالین و رهبران کارگری را اتفاقاً برای اینکه حاضر نیستند عدم پرداخت دستمزد را قبول کنند به زندان انداخته اند، ایشان نمیفرمایند که از ترس همین اعتراضات کارگری است که از رهبر تا پادوی رژیم به یاد کارگر و "موقعیت والای" آن در جامعه میافتند.

اینها بخشی از تبلیغات هر روز دستگاه عریض و طویل بورژوازی ایران برای فریب کارگر و محکم کردن زنجیر بردگی آن از مساجد تا روزنامه و رسانه های مختلف، از حوضه علمیه تا مجلس و ... است. همه کارگر را میخواهند و به سر کارگر قسم میخورند تا سکوت این طبقه را تضمین کنند و او را برای امر ضدکارگری خود آماده کنند.

بورژوازی ایران و صف بزرگی از نهادها و سازمانهای مختلف بورژوازی مستقل از هر تفاوت و جدالی که با هم دارند، در همین راستا و برای قناعت و فریب کارگر آنها را فرا میخوانند و اهداف و آرمانهای ضدکارگری خود را به نام کارگر در بوق و کرنا میکنند تا بتوانند به بهترین شیوه سرش را شیره بمالند. کارگر را میخواهند تا با خرد کردن استخوانهایش و تباهی خود و فرزندانش، اقتصاد ایران را نجات دهد، شانه هایش را زیر اقتصاد مقاومتی بشکند و برای "استقلال وطن" بکوشد. کارگر را میخواهند برای انقلابات سبز و نارنجی و... کارگر را میخواهند تا به نام منافع او فاشیسم علیه کارگر افغانی را توجیه کنند.

اول مه روز ما است تا از تنها چیزی که سخنگویان بورژوازی از دولت تا حقوق بگیران رسمی اش امثال ربیعی و محبوب، از آن هراس دارند حرف بزنیم. از هویت کارگری و لزوم همبستگی

طبقاتی آن در مقابل بورژوازی از اینکه اول مه روز جشن و همبستگی کارگری به عنوان یک طبقه جهانی است. روزی که کارگران و خانواده های کارگری در کشورهای مختلف، در شهر و محلات کارگری، و هر کجا که هستند دست از کار میکشند، دست همدیگر را میگیرند و همراه با خانواده های خود در کنار هم این روز را جشن میگیرند.

امروز و در شرایطی که بورژوازی جهانی و دولتهای مختلف آن بر سر تقسیم سهم خود از ثروت تولید شده توسط طبقه کارگر، در جدال با هم به کل بشریت رنگ قومی، مذهبی، ملی و نژادی زده اند و به کمک میدیای فاسد و اجیر شده در صفوف خود این طبقه، انواع انشقاقات ایجاد کرده اند و ذهن بخشی از کارگران را تحت تاثیر قرار داده اند، در شرایطی که آنها به جهان ما خون پاشیده اند و بوی تعفن سیاستهای آنها جهان را فرا گرفته است، بیش از هر زمانی و بیش از هر دوره ای تاکید بر یکی بودن و هم طبقه ای بودن و هم منفعت بودن این طبقه مهم و حیاتی است. امروز روزی است که کارگران هر جا و در هر مراسمی پرچم اتحاد جهانی خود را بر میدارند. روزی است که دفاع از کل طبقه کارگر و اعلام همبستگی جهانی آن، اعلام همبستگی با میلیونها کارگر آواره و بیخانمان سوریه ای، اعلام پشتیبانی با دهها هزار کارگر زندانی از لیبی و کویت و ایران تا چین و کشورهای افریقایی، اعلام پشتیبانی از کل مبارزات این طبقه برای بهبود زندگی و علیه بورژوازی حاکم بیش از هر زمانی برای این طبقه حیاتی است.

اگر اولویتی در این روز بطور جهانی در مقابل کل این طبقه است، نه گفتن این طبقه در همه جشنها و مراسمها و میتینگهایش از لندن و برلین، تا واشنگتن و پکن و مسکو و... به تراشیدن هویتهای کاذب ملی، قومی، مذهبی، نژادی و... و اعلام کیفرخواست

این طبقه علیه بورژوازی به عنوان یک طبقه جهانی است. امروز روزی است که مراسمهای اول مه باید رنگ یکی بودن، رنگ اتحاد و رفاقت کارگری و اعلام نفرت از کار مزدی در همه جا، اعلام نفرت از کل بورژوازی با همه دستگاه

تحمیق آن با مذاهب و کانونهای مذهبی با سنن و فرهنگ حاکم و با ناسیونالیسم و نژاد پرستی و کل دستگاه تحمیق که صفوف ما را به عنوان ملیت های مختلف، مذاهب مختلف، زبان و رنگ و نژاد و کشور مختلف تقسیم میکنند، بگیرد. روزی است که باید خصوصیت برجسته آن همان هویت اصلی کارگری و سوسیالیستی آن باشد که اول مه را به این عنوان و با این هدف بنیان گذاشتند. اول مه به هیچ دین و مذهب و خدایی، به هیچ ملیت و مردم خاصی، به هیچ نژاد و کشور خاصی مربوط نیست. این روزی است که کارگران در سراسر جهان با صدای بلند و علیه کل سیستم سرمایه دارانه، اعلام میکنند که یک طبقه واحد هستند و یک منفعت واحد را در مقابل بورژوازی و جدا از کل اقشار اجتماعی دیگر نمایندگی میکنند. امروز نه روز ملیتهای تحت ستم است و نه روز هیچ قشر و گروه خاصی نیست. خصلت اول مه در یک کلام خصلت انترناسیونالیستی آن و درک و تاکید بر یکی بودن کل این طبقه است. خصلت اول مه انگشت گذاشتن بر اتحاد و همبستگی جهانی یک طبقه است. خصلت اول مه تاکید به وجود خود به عنوان یک طبقه جهانی در مقابل کل بورژوازی است. تاکید بر یکی بودن و درک این حقیقت که کل کارگران جهان مستقل از محل زندگی و رنگ و نژاد و هر ملیت و مذهبی که بر گردن آنها آویزان کرده اند، به یک خانواده بزرگ کارگری تعلق دارند. اول مه روز جشن و شادی، روز پخش شیرینی و لباس شیک پوشیدن و روز دوستی و یکی بودن کل کارگران جهان است.

اگر بورژوازی در طول تاریخ به تقسیم ما بر اساس منافع خود در کشورهای مختلف، با مرزهای مختلف و زیر نام ملیت ها و مذاهب و نژادهای مختلف به عنوان براترین ابزار بردگی ما تکیه کرده اند، اول مه روزی است که علیه کل این تقسیم بندی پرچم اتحاد کارگر و همبستگی جهانی این طبقه را بلند کنیم. اگر یک وجه جدی حاکمیت بورژوازی در کل جهان استبداد سیاسی در اشکال مختلف و متنوع آن است، ایجاد انشقاقات و تقسیم صفوف ما و تراشیدن هویتهای کاذب برای بخشهای مختلف ما و تلاش برای نهادینه کردن آن در فکر و فرهنگ و زندگی خود ما به مراتب از خود سرکوب و استبداد مستقیم در حفظ بردگی ما کارتر است. اول مه روزی است که علیه این نفاق ها پرچم اتحاد جهانی خود را بلند میکنیم. امروز باید اعلام کرد که در مقابل همه اینها ما یک شعار داریم و آن هم شعار اتحاد جهانی و طبقاتی ما است. این جوابی است به همه جیره خواران بورژوازی ایران، به شارلاتانهای خانه کارگر و وزیر کار و هفته کذایی کارگر آنها، به دولت و دستگاه تحمیق بورژوازی ایران و به خیل احزاب و جریاناتی که همگی به نام کارگر و منافع کارگر علیه طبقه کارگر سنگر گرفته اند.

«شور راه، آزادی

و امنیت مردم

ایران

را دست گیرید!

زنده باد سوسیالیسم!

مرک بر جمهوری اسلامی!

پاسخ ما ...

جهانگیری مدال کشف اهمیت اقتصاد و اولویت آن در مملکت را به سینه ولی فقیه و دولت میزند و فراموش میکند که رهبرشان در مقابل اعتراض اکثریت مردم محروم در ایران، در برابر مبارزه طبقه کارگر برای رفاه اعلام کرد "اقتصاد مال خر است"!؛ زمانیکه برای تحکیم حکومتشان به تعرضی سیاسی و ایدئولوژیک به کل جامعه احتیاج داشتند "اقتصاد مال خر" بود و امروز که کشتی به گل نشسته اقتصادشان را باید نجات دهند، یافتن یافتن اعلام میکنند اقتصاد اولویت دارد و در فوائد آن سخن پراکنی میفرمایند.

جواب جمهوری اسلامی برای بیرون آمدن از بحران اقتصادی، شاه کلید "اقتصاد مقاومتی" است که به گفته جهانگیری مورد پذیرش همگان، منظور جناح های حکومتی، است.

هارت و پروت اینکه کلید حل بحران اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در "اقتصاد مقاومتی" است را کنار بگذاریم. جهانگیری هم میدانند در دنیای واقعی حل معضل و بحران گریبان گیر سرمایه داری ایران برای بورژوازی به این سادگی ها مقذور نیست. خاورمیانه جنگ زده و نا امنی عمومی آن برای سرمایه، به اضافه فاکتورهای سیاسی و اقتصادی خود بورژوازی ایران، مهمترین رکن خروج از این بن بست است. بعلاوه مسئله تعیین تکلیف هویت تاریخی "کمر شکسته" و "لکه دارشده" ایدئولوژیک و ماهوی جمهوری اسلامی، آن "چالشهای پیش رویی" است که گریبان جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران را گرفته است. نتیجتاً امنیت ایران و موقعیت استراتژیک آن بعنوان یک مولفه مهم، فاکتوری در اختیار تصمیم گیری بورژوازی ایران و دولت اش، امثال جهانگیری ها و روحانی ها و خامنه ای ها نیست. قرار است اقتصاد مقاومتی و گشایش اقتصادی و تبدیل ایران به یکی از کانونهای مهم توسعه و سرمایه گذاری اساساً با اتکا به "نیروی انسانی"، طبقه کارگر، البته به شرط "تضمین ساکت نگاه داشتن او"، متحقق

شود. آنها طبقه کارگری که در ایران بر متن بی حقوقی مطلقاً، تن به سکوت نداده است. علاوه بر اعتراضات وسیع بیکاران، آمار رسمی بیش از یکهزار تجمع اعتراضی، اعتصاب و اجتماع کارگران شاغل در مراکز تولیدی در سال گذشته، را هم باید به سایر فاکتور ها اضافه کرد.

سیکل دائمی شارلاتانیسم بورژوایی در اینجا هم تکرار میشود. اذعان میکنند که یکی از مهمترین چالشهای پیش روی اقتصاد ایران معضل بیکاری و رفاه مردم است، رفاه مردم در گرو توسعه ایران است و توسعه ایران در گرو اقتدار اقتصادی ایران است. نتیجتاً حل مشکلات و سطح معیشت کارگر به گشایش اقتصادی برای بورژوازی و فربه تر شدن آن گره خورده است. به طبقه کارگر میگویند سرمایه امنیت میخواهد و شما باید استثمار شدیدتر، بیحقوقی بیشتر و خفقان مطلق را برای تامین این امنیت قبول کنید. میگویند بدون سرمایه و حرکت آن زندگی شما بیمعنی است. رفاه شما ممکن نیست. این شیادی همیشگی بورژوازی علیه طبقه کارگر و مردم محروم است و از رئیس جمهوری تا معاون و مشتی متخصص و محقق کارشان این است واقعیت نیاز سرمایه به استثمار کارگر را وارونه نشان دهند و بعنوان دایه مهربان تر از مادر از سطح پائین معیشت و بیکاری و فلاکت کارگر و راه حل آن نطق کنند. تناقض خزعبلات اینان آنجاست که بارآوری سود سرمایه و تحرک دوباره اقتصاد ایران مستلزم فلاکت، کارگر ارزان و خیل عظیم نیروی بیکار با تحمیل استبداد و خفقان است. امنیت، رقابت، شکوفایی و تحرکی که آنها نویدش را می دهند و با آن می خواهند به جنگ بحران سرمایه ایران و جهان بروند یعنی نبرد سطح معیشت کارگر ایرانی در برابر نیروی کار ارزانتر از بنگلادش و مالزی و چین ... است. آنها خود به خوبی میدانند که دوربینی که با آن دنیا را رسد می کنند متعلق به بورژوازی است و اشیاء و اجزاء هم دور تر هستند و هم وارونه.

جناب ناجی جهان، جهانگیری و هم طبقه ای هایش در دنیای واقعی خود سر

سوزنی توهم ندارد که حل کشمکش شان با طبقه کارگر به شیوه مسالمت آمیز معنی ندارند بلکه هدف آنان اقناع و رسمیت دادن به فلاکت و سطح پایین معیشت کارگر است و ابزار آن را نیز که سرکوب مبارزات یا ایجاد فضای ارعاب است را آماده دارند.

اجرای تک تک بندهای اقتصاد مقاومتی یا هر طرح دیگر توسعه و شکوفایی و جلب سرمایه گذاری، پیش از هر چیز بر گرده استثمار شدید طبقه کارگر پیش میروند. ادعای "بالاترین سرمایه انسانی را دارا هستیم"، ادعای ایجاد امنیت برای سرمایه و سرمایه گذاری، حمایت کامل دولت از خصوصی شدن هرچه سریعتر و بیشتر مشتقات پتروشیمی و الفینی و ال ان جی و یا ایجاد مناطق آزاد صنعتی و تجاری، برای سرمایه دار خیرها و طرح های خوبی هستند اما برای کارگر معانی دیگری دارند. طنز پردازی نمایندگان بورژوازی شاید به مذاق محافل بورژوا و خورده بورژوا خوش بیاید اما طبقه کارگر که ذره ای توهم به منفعت متفاوت طبقاتی اش ندارد، آنرا اعلام جنگی رسمی به خود میداند. طبقه کارگر میدانند شکوفا کردن اقتصاد بحرانی و به حرکت درآوردن چرخ تولید یعنی درهم شکستن استخوان میلیونها کارگر شاغل و بیکار. میدانند سرازیر شدن سرمایه گذاران خارجی یعنی سرازیر شدن دلان و کاشفان جان و خون ارزان کارگر در دنیا. میدانند ایجاد امنیت و ثبات برای جلب سرمایه یعنی سرکوب گسترده هر صدا و اعتراض بر حق کارگر برای سطح معیشت، دستمزد، حقوق معوقه و حمایت دولت از سرمایه و شکوفایی تولید یعنی زندان و بازداشت و کشتار کارگر در مقابل صاحبان سرمایه. رابطه طبقه کارگر و بورژوازی چه در دوره بحران اقتصادی و چه در دوره توسعه اقتصادی را فقط قهر انقلابی و نابود کردن کل سیستم کاپیتالیستی تعیین تکلیف میکند. جواب کارگر و رهبران آگاه و کمونیست طبقه کارگر برای سرمایه و تنها راه برون رفت از بحران اقتصادی ایران و دنیا انقلاب کارگری است.

فاشیسم که شاخ و دم ندارد...

دلیل چرایی این فاجعه انسانی معلوم است. وقتی بین میلیون ها بیکار در ایران وجود دارد، وقتی دولت از پرداختن بیمه بیکاری به مردان و زنان بیکار و سرپرست خانواده ها سر باز می زند، وقتی حتی دستمزد کارگران شاغل را ماه ها به تعویق می اندازند، وقتی در مملکتی رفاه و شادی و آزادی و حرمت انسانی یک ارزو و رویا است و...، طبیعی است انسانهای مایوس و ناامید به اعتیاد پناه ببرند. راه حل معاون رییس جمهور دولت امید و اعتدال در مقابل این مصایب و فجایعی که خود ساخته اند عقیم کردن زنان و مردان معتاد است. چه راه حل شرم آور، فاشیستی و ضد انسانی ای!! اما راه حل از نظر ده ها میلیون کارگر و زحمتکش و انسان ازادپنخواه این است که باید کل جامعه را از فقر و بیکاری و محرومیت و عدم امنیت و حرمت نجات داد. اگر شرایطی فراهم شود که در جامعه هر کس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش بگیرد، هیچ انسانی مایوس و ناامید نمی شود و به اعتیاد پناه نمی برد. در جامعه مرفه و ازاد، نشانی از فاشیسم اسلامی و نازیسم هیتلری برای قتل عام و نسل کشی و مقطوع النسل کردن انسان ها نیست. از دولتی که به نام امید و اعتدال کمر به تداوم فقر و گرسنگی و بیکاری و اعتیاد و فحشا و نابوذهی نسل بشر بسته است، جز این نمی توان انتظار داشت.

باید به این بی شرمی و وقاحت و ضدیت با انسان از جانب چنین نظام ودولتی افسار زد. باید این سیاست فاشیستی را افشا و رسوا کرد. زنان معتاد و کارتن خواب به همان اندازه نیازمند رفاه و حرمت انسانی اند که وزرای کابینه دولت روحانی و مجلس نشینان مفت خور این نظام. این انسان ها سهمشان و مخارج باز گشتشان به سلامت و امنیت، جایی است که صرف دزدی و بخور و بیاش دولتمردان و مجلس نشینان و ژنرال های سپاه می شود. این انسان ها باید به جای عقیم شدن به زندگی سالم و مرفه و انسانی برگردند. رفاه و آزادی و امنیت و حرمت انسانی خواستی است به وسعت ده ها میلیون کارگر و زحمتکش جامعه که معتادان زن و مرد بخشی از آنند.

مطالبه‌ای روا و راهی نامناسب

خالد حاج محمدی

اخیرا اسماعیل عبدی سخنگوی کانون صنفی معلمان و جعفر عظیم زاده رئیس هیئت مدیره اتحادیه کارگران آزاد طی بیانیه‌ای اعلام کرده اند که از دهم اردیبهشت ماه دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهند زد.

اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده در بیانیه خود دلیل اعتصاب غذا را چنین بیان کرده اند:

"لذا ما در گرامیداشت اول ماه می روز جهانی کارگر و اعلام همبستگی با کارگران جهان، به مناسبت این روز بزرگ در اعتراض به امنیتی کردن فعالیت‌های صنفی و تجمعات و اعتصابات کارگران و معلمان، دستمزدهای زیر خط فقر، ممنوعیت برگزاری مستقلا نه و آزادانه روز جهانی کارگر و روز جهانی معلم، عدم شفافیت و عمل موثر سازمان جهانی کار ILO در قبال نقض حقوق بنیادین کارگران و معلمان ایران و با خواست خارج کردن اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده های مفتوح کارگران و معلمان معترض و برداشتن اینگونه اتهامات جعلی و ساختگی از پرونده های خود و دیگر فعالین کارگری و معلمان زندانی از روز دهم اردیبهشت ماه دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهیم زد".

تردید دارم هیچ آدم شرافتمندی در حقانیت مطالبات این دوستان و در حقانیت اعتراض آنها به بیحقوقی خود و کارگران و معلمان زندانی و همچنین بی

حقوقی کامل طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه کوچکترین شکی داشته باشد. بی شک حمایت از این دوستان و از هر زندانی سیاسی که به جرم عقاید و تلاش و مبارزه سیاسی برای رسیدن به اهداف خود، دستگیر و زندانی شده است، وظیفه هر انسان آزادیخواه و شرافتمندی است. دفاع از این دوستان و تلاش برای آزادی آنها، تلاش برای آزادی کارگران و زنان و کل زندانیان سیاسی، بخشی جدی از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و دفاع از حق و حقوق ابتدایی انسان در آن جامعه است. طبقه کارگر ایران و صف آزادیخواهی در آن جامعه در هر تلاش و مبارزه ای باید دفاع از دستگیر شدگان خود را به عنوان بخشی جدی و حیاتی از آن مبارزه در نظر بگیرد. دستگیری و پرونده سازی برای مخالفین سیاسی چه در جمهوری اسلامی و چه قبل از آن یک رکن کارکرد جامعه سرمایه داری ایران بوده است.

درک موقعیت کسانی که در زندانهای جمهوری اسلامی بسر میبرند و هیچ حق و حقوق اولیه حتی بر اساس معیارهای جوامع بورژوازی در غرب برای آنها برسمیت شناخته نمیشود، امری مشکل نیست. اما و همزمان دست زدن به اعتصاب غذا راه مناسب و شیوه تاثیر گذار و مثبتی برای دفاع از حقوق زندانی و علیه بیحقوقی مطلق آنها نیست. متأسفانه و با توجه به بی حقوقی مطلق زندانیان در جمهوری اسلامی و با توجه به توحشی که دستگاه امنیتی و زندانهای آنها در طول تاریخ علیه مخالفان خود داشته است، اعتراض در

شکل اعتصاب غذا جهت جلب توجه و رساندن صدای زندانی به بیرون به امری رایج تبدیل شده است. اعتصاب غذا و تضعیف جسم و جان خود به عنوان مبارزه، علیرغم حقانیت بالای خود آن مبارزه شیوه مناسبی نیست و صف آزادیخواهی را نه در زندان و نه در جامعه تقویت نمیکند.

۳۷ سال است زندانهای جمهوری اسلامی محل جنایت و توحش تمام عیار علیه بشریت در جامعه ایران است. هیچ آمار دقیقی از تعداد بسیار وسیع انسانهایی که به جرم مخالفت، به جرم عقاید و به جرم تلاش و مبارزه در راه حقوق خود، زیر دست شکنجه گران جسمشان له و لورده شده است و اکنون هم کسی از محل دفن آنها از چگونگی کشتار آنها خبری ندارد، موجود نیست. هیچ چیز محق تر و قابل دفاع تر از مبارزه زندانی برای رهایی، از مبارزه برای گرفتن حق خود و از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای زندگی شاد و مرفه و انسانی در آن جامعه نیست. اما اعتصاب غذا و ریسک کردن با جان و هستی خود، صف ما را تقویت نمیکند، امید مبارزین و آزادیخواهان و همدلی و همبستگی آنها را افزایش نمیدهد و هیچ آموزش و تجربه مثبتی را به جای نمیگذارد و باعث رشد استیصال و درماندگی هم در زندان و هم در جامعه خواهد شد. بی هیچ تردیدی دفاع از جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و صدها زندانی سیاسی دیگر وظیفه همه ما است. و اما توقع ما از این دوستان، توقع رفقا و خانواده و عزیزان آنها و توقع صف وسیع آزادیخواهی در آن جامعه نیز این است که این دوستان از این شیوه منفی مبارزه استفاده نکنند.

نباید دشمنان ما، دشمنان فعالین کارگری و دشمنان صف آزادیخواهی و برابری طلبی، در هیچ یک از لحظات مبارزه ما، کمترین "پیام"، نشان، یا سیگنالی دال بر کم یا بی ارزشی جان و سلامت ما، خانواده ما و فرزندان ما و طبقه ما بگیرند.

نباید اجازه دهیم که فشار سرکوب اختناق و زندان ما را به دست بردن به شیوه هایی بکشاند که دشمنان ما بتوانند بگویند که ما جان و سلامت مان را گرو حق طلبی مان کرده ایم. طبقه کارگر، فعالین کارگری، کمیونست ها و آزادیخواهان، قدرتمند تر از آن هستند که برای حق طلبی متوسل به گرو گذاشتن جان و سلامت خود باشند.

از صمیم قلب آرزو مندیم که این فعالین، برای حفظ سلامت خود، با اعلام اینکه جامعه صدای حق طلبی و اعتراض آنها را شنیده است، به اعتصاب غذای خود پایان دهند.

حکمت را توزیع و
پخش کنید!

حکمت را بدست
کارگران برسانید!

سازمان حزب حکمت

حکمت

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

قدرت طبقه کارگر در تخریب و تشکل اوست!